

اما چون کردن کجای که شراب طوره ای که خطاب بر صاحب دوله در
 و لیکن کنایه ای رخ نبرد آن آمارندین چینی بود که سترسک نو که خورشید
 و چه آینه داری سن که خورشید و ماه دن آینه طرس مراد اول صاحب
 دولت که در فتن بیان در بدندان که ای شیخ و حسن داری و نذر که
 عیسی و یله ای شیخ الک که با جهر خدای که داری که خدای منسوب بحیث معنی
 خدای دست بر کن و عداوت طرس مراد و نکرش فی اوله نصیحت در
 می ترسی ز آه آشتیم بنیم آشتن آه من خوف انتر میسن نو دانی بفر
 پیشینه داری سن بیدرسن بول خنده طرس که آشتن اصل تحلی بوی در
 مراد غل که که بدعا سندن خدای که پتیه در می ترسی خود ترس من میسن
 و می جانیر در بدیدم خوشتر از پیغمبر که فقط سسک ستر کن خوش رک که
 مردم ای حافظ بزرگ آن که اندر سینه داری شول نر آن عیون که سینه ده
 طرس اول **عصب** بچشم که که آتم از روی ماه سیاهی بر ماه بود که
 قاشی کوزده ایشم می که بخت تلم خیال سینه خطی نشی سینه آتم خالی
 بریده بر سینه خطی خیالی نشی نهام مراد قرب الی به وارت ده وصال نشی
 بر مرش مراد کلمه و کلمه امید هست که منشور عیون از راه حق امید دارد که
 بنم عشق از نیم بر آن از آن کاخچه و ابر و دست و نظم آن اول کاخچه ابر
 بطم ابر سینه مراد بر مرشدن کند و می حق صاحب ارشاد و من مقرر در
 ستم ز دشت شد و خطیم از آن خطا ز سوزخت با ستم الون کمدی و چیلر انتظار
 یا نوی در آه و دی سوز خطیم خطی بر آن بر چیلر از آن سوز چینی از و کمدن
 مراد اینه مرشدن مراد است دل آشتی حکم خدایم زد که کل کلمه و بر شان
 در خنده بر آشتن اور می استرم بیایا که که بر می کنند قاشی کل کل که بر

بزرگانی ده ماضی
 ابجد در

مجلس از آن
 و صفی تر کبی

بر خاست به در کمری بوی و کنگ معاصنه در نه که حضرت جایی بر سرش
 جایی چو نیست کار نو بخیز از جاکشی باری خدای که کشیدن
 کمری کند در آن مقام که جو مان بفرزه شیخ زک اول فساد که خطم عزم
 ایلم شیخ اور در عجب مدد آسری او فقا و دد کای بر ما جهر برایش دوش
 اول سب طوره خرا که از رخ از که در شست نشی انگ دخن که ستم
 شست نده ماه و اردر کای بود بفرغ سستاره بر داری ستاره نکر غن
 قضا بر به و اولور می خلوت که ما کبی و کمر اول ستاره به بکر محبوب خیر
 میل ایدیم معنی خلوت که مراد خداد بود و صفی جانیر در انکار خند که ماه
 بنم شست غن در بک سانه که خرو غن چینی بر به و اولور و وجه اور
 در آنک معنای معنی جستن بر واپ مصر و در زمام دل یکی داده آتم
 من دور پیشی بن در ویش زمام دلی بر کبی و بر شتم که بپیشش
 بکن از قیاح و تحت بر دانی که که الیه الیه کای و تحت دن بر مراد ای
 یون در کسین مراد خداد لوق زبانه در شش در به و الحاقه و فرغت
 و قیود مق و آسان و بوس و عیال معاصنه در اما بوند معنای
 ابر مراد در خرائق و وصل چه با ستر خدای دوش طلب خرائق و
 وصل نه اولور و سسک رضاسنی طلب الیه که حیفه با ستر از و غیر
 ادعای در اعیف در اندن غیری بر قضا مراد و ستم دن مراد با
 نعی در بر و زواجه نابوت کای ستر و کیند و اجمه کونین بر م
 تابو غیری سددون الی که پیرویم بکای معنای الی زبانه مراد
 قاشی دانی الیه کید مراد سستینه عشق او که عایه اسحق فی دار
 ابر و کن بیان در روز و اجمه دن مراد روز موت در **کمر کمر**